

۱۵۴..۹۱

اصول و فنون نقادى

کتابها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های مدیریتی

و

علوم اجتماعى - انسانى

تأليف

دکتر غلامرضا خاکی

همراه گفتگوهای با

دکتر شروین وکیلی و دکتر حسن دانایی‌فرد

آیا می‌دانید که:

با تبدیل شدن غیرمجاز هر کتاب به فایل pdf یا powerpoint و انتشار آن در اینترنت، قلم چند نویسنده برای تولید علم کند می‌گردد؟ چراغ چندین ناشر و کتابفروش بی‌فروغ می‌شود؟ چند ده کارگر چاپخانه از ادامه‌ی کار باز می‌مانند؟...

اگر از حق معنوی (Copyright) که یک حق انسانی است بگذریم، آیا تبدیل و انتشار ناجوانمردانه‌ی کتاب‌ها به نسخه‌های الکترونیکی، مصداق «سرقت» و «مال دزدی» خریدن در روزگار ما نیست؟... آیا وقت آن نیست به سهم خود در توسعه فرهنگ بیاندیشیم؟

ناشر لازم می‌داند از حمایت معنوی انجمن مدیریت ایران سپاسگزار باشد.

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول (۱۳۹۶)

اجرای جلد: مهدی طوفان

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اعظم فتحی

چاپ / صحافی: سیمرغ زرین / کی‌یا

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن به طور کلی و جزیی (باز، توکی، فایل صوتی، تست‌سازی و انتشار الکترونیکی...) بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر ممنوع بوده و این پیگرد قانونی است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۹۸-۷۰-۱

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

مرکز پخش: نشر فوژان

تهران، م. انقلاب، خ. لبافی‌نژاد، بین اردیبهشت و کارگر، کوچه درخشان، پ ۲، واحد ۲.

تلفن: ۰۹۱۲۶۸۶۰۹۲۳-۶۶۴۰۸۵۰۱-۶۶۴۹۰۲۰۹

WWW.FOZHANPUB.IR

Email: fozhanpub@yahoo.com

telegram: @Nashre_fozhan

کتابی برای آنان که:

تکراتند می‌دادا ساده لوحانه پیاندیشند

و

مایی گمراهی دیگران باشند.

www.ketab.ir

سرشناسه

: خاکی، غلامرضا ۱۳۴۲-

عنوان و نام پدیدآور

: اصول و فنون نقادی و پایان نامه‌های مدیریتی و علوم اجتماعی - انسانی // تالیف غلامرضا خاکی؛

مشخصات نشر

: تهران: فوژان، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری

: ۲۳۲ ص: مصور.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۹۸-۷۰-۱

موضوع

: تفکر انتقادی (Critical thinking)

رده‌بندی کبگره

: ۱۳۹۶ الف ۲ خ / BF ۴۴۱

رده‌بندی دیویی

: ۱۵۳/۴۲

شماره کتابشناسی ملی

: ۴۶۵۰۰۰۷

فهرست

۱۱	پیشگاشت
۱۹	نوشتار (۱): سنتها، مکتب‌ها و پارادایم‌های فلسفی
۲۱	مقدمه
۲۱	تعریف فلسفه
۲۲	انواع دسته‌بندی‌ها از جریان‌ها، مکتب‌ها و پارادایم‌های فلسفی
۳۲	موضوع علوم انسانی
۳۲	هدف علوم انسانی: فهم یا تبیین؟
۳۳	بحران در علوم انسانی
۳۴	دیدگاه هابرماس
۳۵	موضوع علم مدیریت
۳۶	مدیریت در جهان مدرن
۳۷	مکتب سیستم‌های اجتماعی
۳۷	مکتب مدیریت (رهبری) سازمانی
۳۸	نگاه فلسفی به مدیریت و سازمان

بخش دوم: تفکر انتقادی و ابزارهای آن

۴۱	نوشتار (۱): منطق: ابزاری برای درست اندیشیدن
۴۳	مقدمه
۴۳	منطق چیست؟
۴۴	منطق جدید
۴۵	کاربرد منطق
۴۶	قلمرو منطق
۴۶	مفهوم چیست؟
۴۶	نسبتهای میان مفهوم‌ها
۴۷	تعریف چیست؟
۴۷	انواع تعریف
۴۸	انواع تعریف واژه‌ای
۴۹	استدلال
۵۰	نکته‌هایی درباره‌ی استدلال
۵۲	انواع استدلال
۵۳	نوشتار (۲): تفکر انتقادی و ویژگی‌های آن
۵۵	مقدمه
۵۶	رفتار زبانی
۵۷	تفکر چیست؟
۵۹	دیدگاه‌هایی درباره تفکر
۶۱	تفکر از دیدگاه اهل منطق
۶۱	

۶۳	ویژگیهای متفکر
۶۳	تفکر انعکاسی (بازتابی) یا انتقادی؟
۶۳	تفکر انعکاسی (بازتابی)
۶۵	ویژگی محیط و فعالیت‌هایی تفکر انعکاسی
۶۵	چگونگی توسعه تفکر انعکاسی
۶۶	فراگیران اندیشمند
۶۸	نقد چیست؟
۶۸	تفکر انتقادی چیست؟
۷۱	کانون‌های توجه تفکر نقد
۷۲	انواع نظریه‌های تفکر انتقادی
۷۲	هدف تفکر انتقادی
۷۴	ارزش‌های بنیادی در تفکر انتقادی
۷۶	ضرورت تفکر انتقادی
۷۷	چگونگی کاربرد تفکر انتقادی
۷۷	ویژگیهای متفکر نقد
۷۸	ویژگی‌های لازم برای نقادان اندیشی
۷۹	دلایل تمایل به تفکر غیر انتقادی
۸۰	ابعاد تفکر انتقادی
۸۲	نتیجه‌گیری
۸۳	نوشته (۳): رویکرد نقادانه در آموزش
۸۵	مقدمه
۸۶	دغدغه‌های کارگزاران اجرایی
۹۱	نقد، ابزار اثربخش ساز فرآیند آموزشی
۹۴	توجه به نقش نقد در آموزش
۹۵	سیر تکاملی جویندگان دانش
۹۵	اهمیت نقد در دانشگاه‌های نو
۹۶	فرآیند آموزش در دانشگاه‌های کارآفرین
۹۷	توسعه تفکر نقادانه در آموزش
۹۹	آموزش برای فهم یا ابزارسازی؟
۹۹	روش‌های آموزش
۱۰۰	رویکردهای آموزشی برای توسعه تفکر نقاد
۱۰۲	چگونگی آموزش نقادانه
۱۰۳	نتیجه‌گیری
۱۰۵	نوشته (۴): پرسشگری: ابزار تفکر نقادی
۱۰۷	مقدمه
۱۱۰	روش‌های ایجاد پرسش
۱۱۱	شناخت مساله
۱۱۲	چارچوبی برای شناخت مساله
۱۱۲	دلایل پرسشگری

۱۱۳	انواع پرسش های سازمانی
۱۱۴	انواع پرسش های استراتژیک
۱۱۴	نقش پرسش در پژوهش
۱۱۵	نوشتار (۵): مغالطه شناسی: کانون تفکر انتقادی
۱۱۷	مقدمه
۱۱۷	مغالطه چیست؟
۱۱۸	هدف مغالطه
۱۱۸	فایده آشنایی با مغالطه
۱۱۹	موضوع و مواد مغالطه
۱۱۹	انواع مغالطه ها
۱۲۰	اجزای مغالطه
۱۲۰	نقش مغالطه
۱۲۱	نتیجه گیری

بخش دوم: مبانی عمومی نقادی

۱۲۵	نوشتار (۶): آداب اخلاقی نقادی
۱۲۷	مقدمه
۱۲۷	انواع واکنش ها در برابر نقد
۱۲۸	ضرورت توجه به اصول اخلاقی در نقد
۱۳۰	اصول اخلاقی نقد
۱۴۰	نتیجه گیری
۱۴۱	نوشتار (۷): آداب نگارش نقد
۱۴۳	مقدمه
۱۴۳	مفهوم ویرایش
۱۴۳	ویراستاری چیست؟
۱۴۳	کاربرد ویرایش
۱۴۴	نیاز به ویرایش
۱۴۵	کارکرد زبان
۱۴۶	پرسش های پیش از نوشتن
۱۴۶	هرگزها در فرآیند نوشتن
۱۴۶	انواع ویرایش
۱۴۸	شیوه ی نگارش خط فارسی
۱۴۸	نتیجه گیری

بخش سوم: اصول و فنون تخصصی نقد

۱۵۱	نوشتار (۸): راهنمای نقادی کتاب ها
۱۵۳	

۱۵۳	انواع کتاب (آثار علمی)
۱۵۴	اصول نقد کتاب
۱۵۴	نقد ادبی
۱۵۴	اصول نقد علمی
۱۵۵	مکتب‌های نقد علمی
۱۵۶	انواع کتاب‌های مدیریتی
۱۵۶	نمونه‌هایی از نقد در ایران
۱۵۶	اصول عمومی نقد کتاب‌های علمی
۱۵۸	چارچوب پیشنهادی برای نگارش نقد کتاب
۱۵۸	ویژگی‌های نقد مطلوب
۱۵۸	نتیجه‌گیری
۱۵۹	نوشتار (۹): نحوه نقدی مقاله‌ها
۱۶۱	مقدمه
۱۶۱	مقاله
۱۶۲	Article یا Essay
۱۶۲	حجم و گستره مقاله
۱۶۲	سطح نگارش مقاله
۱۶۳	ویژگی‌های یک مقاله خوب
۱۶۴	مراحل نگارش مقاله
۱۶۴	انواع مقاله
۱۷۵	شیوه تحلیل نقادانه یک متن
۱۷۷	نحوه ارزشیابی استدلال یک نویسنده
۱۷۹	نوشتار (۱۰): چارچوب نقادی پایان‌نامه‌ها
۱۸۱	مقدمه
۱۸۱	پایان‌نامه چیست؟
۱۸۲	پایان‌نامه یا رساله؟
۱۸۲	هدف از پایان‌نامه‌نویسی
۱۸۲	پایان‌نامه در رشته مدیریت و سازمان
۱۸۳	رویکردهای کلی در پایان‌نامه نویسی
۱۸۵	وضعیت پایان‌نامه نویسی در ایران
۱۸۶	نقد پایان‌نامه
۱۸۶	توصیه‌هایی کلی برای نقد پایان‌نامه
۱۸۷	تجزیه و تحلیل نقادانه بخشهای گوناگون پایان‌نامه
۱۸۸	نتیجه‌گیری
۱۸۹	چک لیست ارزیابی پایان‌نامه
۱۹۳	پیوست (الف): نقد و نقادی در فرهنگ ایرانی (گفتگو با دکتر وکیلی)
۲۰۴	پیوست (ب): وضعیت نقد در دانش مدیریت (گفتگو با دکتر دانایی‌فرد)
۲۱۱	پیوست (ج): نمونه‌هایی از انواع مغالطه‌ها
۲۲۱	یادداشت‌ها و منابع



در نوجوانی که ریمه های گوناگون اصطلاح "نقد" در ذهنم جولان می دادند. تا آنجا که در یاد دارم در سال چهارم دبستان به واژه نقد حساس شدم، دلیل این حساسیت آن بود که نمی توانستم میان شعار نقد فروشی بقال محله با رفتن به ریم به بانک برای نقد کردن چک هایش نسبتی برقرار کنم. درست به خاطر دارم شبی در برسی عرفانی، شعری از فروغی بسطامی را شنیدم که: روزی که نقدها را ناقد عیار خواهد کرد / پیر و مرید بینی در اضطراب مانده / با شنیدن این شعر به حیرت دبستانی ام، با نعلی دبیرستانی نیز افزوده شد که تاکنون با من است.

□ □ □

سالها گذشت تا این که در دوره ی فوق لیسانس محاله ای به نام "آداب انتقاد مؤثر" در مجله ی تدبیر نوشتیم. نگارش این مقاله، بازتاب خوانش کتابی بود با نام "محرک کمال نیست"^۱. یکی از مهمترین تأثیرهای نوشتن آن مقاله حساس شدن من بر واژه ها در ارتباطات بود. در آن زمان می کوشم در انتقاد از دیگران از واژه ها و برجسب های کلی و مطلق استفاده نکنم، برای نمونه می گویم: تو همیشه... شما هرگز... بعدها در آثار نیکوس کازانتزاکیس نویسنده شهیر یونانی دیدم که تنها خداوند است که اجازه دارد کلمه های مطلق را بر زبان آورد.^۲

امروز که به آن مقاله می اندیشم می فهمم در آن زمان تفاوت بین شیوه نقد یک متن^۳ و انتقاد مؤثر از گفتار و کردار کسی را درست نفهمیده و نتوانسته ام پیوند آنها را روشن سازم.

اولین تجربه ی نقد

نگارنده رفته رفته پس از چند سال تدریس به این باور رسید به کارگیری شیوه های معمول در آموزش روش تحقیق اثربخشی چندانی نداشته و دانشجویان مهارت لازم را برای تبیین، فهم و پاسخدهی و حل مسایل واقعی نمی آموزند لذا باید رویکرد نقادانه را در دوره های فوق لیسانس و دکترا توسعه داد... در سال ۱۳۷۹ در تدریس روش تحقیق برای دوره های فوق لیسانس و دکترا تجربه ی جدیدی را آغاز

بود. در آن سالها هنوز پایان نامه نویسی در کشور دکان نشده بود و پذیرفته شدن در دوره‌های دکترا و فوق لیسانس به آسانی امکانپذیر نبود لذا پایان نامه نویسی برای دانشجویان از اهمیت فراوانی برخوردار بود.

الف) چالش‌های نقد در دوره فوق لیسانس

در آن سالها هنوز دوره‌ی فوق لیسانس آموزش محور راه اندازی نشده بود - دوره‌ای که یکی از بدترین تصمیم‌ها برای دوره‌ی فوق لیسانس بویژه در رشته‌ی مدیریت است - هنگامی که در کلاس از چند و چون پایان نامه سخن می‌گفتم بسیاری از دانشجویان حتا هنوز جلد پایان نامه‌ای را ندیده بودند و نمی‌دانستند بر روی جلد یک پایان نامه باید چه اطلاعاتی آورده شود.

روش تدریس من در دوره فوق لیسانس اینگونه بود که آنچه را دانشجویان در دوره لیسانس درباره‌ی روش تحقیق خوانده اند توسعه و بازسازی کنم و آنها را در طول ترم بر فراگیری نگارش پایان نامه متمرکز کنم. برای اجرای این شیوه تدریس، فم‌هایی (و به سخن درست‌تر کاربرگ‌هایی) طراحی کردم. دانشجویان باید بر پایه‌ی نکته‌هایی که در دست می‌دادم از پایان نامه‌ی دفاع شده‌ای که متناسب با رشته‌ی تحصیلی خود انتخاب کرده بودند مطالب متناسب را استخراج کرده و در کاربرگ‌ها وارد کنند تا مصداق آنچه را که می‌خوانند در پایان‌نامه دیگران ببینند. نکته‌ای در پایان نامه در حال بررسی را درست نمی‌دیدند باید بر آن نقد وارد کرده و برای آن پیشنهادها و جایگزین‌های اصلاحی مطرح کنند. البته در این شیوه بسیار بر این نکته اخلاقی حساس و هشدار دادم که نه نام دانشجویان و نه استادان راهنما و مشاور در هنگام ارایه گزارش نقد در میان آورده نشده و مایه‌ی دلخیزی همکاران نشود. این شیوه افزون بر ایجاد آگاهی علمی و کاربردی سازی آموزه‌های روش تحقیق، مایه‌ی تلاش اعتماد به نفس دانشجویان می‌شد و آنان در عمل در می‌یافتند پایان نامه‌های دفاع شده با نمره عالی نیز می‌توانند آکنده از انواع لغزش‌ها باشند. حتا پایان نامه‌هایی که امضای بزرگان رشته مدیریت نیز بر آنها درج می‌درخشید.

ب) چالش‌های نقد در دوره دکترا

در کلاس روش تحقیق دوره‌ی دکترا افزون بر دیگر کارهای کلاسی و نگارش پروپوزال (پژوهشنامه / طرح تحقیق)، دانشجویان باید سه گونه فعالیت با رویکرد نقادانه انجام می‌دادند:

۱) نقد پایان نامه‌ی دوره‌ی فوق لیسانس یکی از همکلاسی‌های حاضر در کلاس با هدف توسعه ارتباط نقادانه، عالمانه و عادلانه در بین دانشجویان.

۲) نقد پایان نامه‌ای دفاع شده در دوره دکترا.

۳) نقد پایان نامه‌ی فوق‌لیسانس خود برای توسعه‌ی خودانتقادی.

دو ترمی از بکارگیری این روش نگذشت که به پیشنهاد دوستانی آن کاربرگ‌ها به کتابی تبدیل شدند با نام **تدوین طرح تحقیق و نقد پایان‌نامه**. این کتاب را مرکز انتشارات دانشگاه آزاد در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد و بزودی به چاپ دوم رسید. من در تغییر ساختار آن مرکز، دیگر پیگیر چاپ آن کتاب نشدم. زمان گذشت تا این که در سال ۱۳۸۶ به تشویق همکارانی که کتاب را مفید می‌دانستند با ویرایشی جدید در انتشارات بازتاب به چاپ رسید و پس از آن نیز در نشر فوزان پیوسته در حال چاپ است.

در سالهای اخیر متوجه شدم آموزش مفاهیم و بکارگیری همزمان کاربرگ‌های کتابی که شرح آن گذشت برای نقد و بازهشنگاری نویسی دشوار است. به رغم آگاهی از این دشواری، انگیزه‌ی نگارش دوباره‌ی کتابی در زمینه‌ی روش نقد و بازهشنگاری را نداشتم. دلایل این بی‌انگیزگی هم درونی بودند و هم بیرونی. از دلایل درونی که بگذریم عوامل ممانعتی شروع دوره‌های آموزش محور، پر رونق شدن شغل پایان‌نامه‌نویسی، بی‌توجهی به درس روش تحقیق در دانشگاه‌ها، فراگیر شدن بیماری پژوهش پیمایی و نظرسنجی در بسیاری از پژوهش‌ها، بکارگیری جبهه‌ی دفاع نمادین، راهنمایی‌ها؛ مشاوره‌ها و داوری‌های سطحی... جملگی مرا از برانگیختن برای نگارش کتاب جدیدی باز می‌داشتند...

کاربرد تفکر انتقادی در سازمان

حدود یک دهه پیش دریافتم پیشینیان و بسیاری از امروزیان دانشگاه‌های مدیریت ما ندانستند و نمی‌دانند که تفکر انتقادی بخش نهادینه‌ای از شیوه و تفکر درباره‌ی جهان در عصر مدرن است. دانش مدیریت نظری و عملی به دلیل تمرکزی که بر بهبودگرایی (meliorism) و اصول کلی در ساختار و رفتار قدرت و ثروت و کارگزاران خلق و ارایه‌ی آن دارد به ناچار باید به آنچه هست انتقادی نگاه کند و آن را ارزیابی و تحلیل نماید. تفکر خلاق و تفکر انتقادی دو محصول نیروی تخیل و تعقل بشرند و با هم پیوندی ارگانیک دارند و با هم کار می‌کنند. به قول ریچارد پل و لیندا الدر برای آن که زندگی پُر ثمری داشته باشیم باید سنجه‌های فکری (استانداردهایی برای ارزیابی کارهای فکری) را در ذهن جا بیندازیم و از آنها برای ارزیابی اندیشیدن خودمان استفاده کنیم (= جنبه نقادی تفکر)، همچنین باید فرآورده‌هایی (محصولات، خدمات، ایده‌ها، طرح‌ها...) را که قرار است ارزیابی شود ایجاد کنیم و این کاری است که با کارهای خلاقانه ذهن انجام می‌شود (= جنبه نقادی ذهن). شکی نیست که ذهن انسان معناهای زیادی می‌آفریند، اما مساله این است که آیا معناهای آفریده شده سودمند، خردمندانه و ژرف هستند یا نه؟

خاستگاه این کتاب

نگارنده با کندوکاو درباره‌ی دلیل‌های عقب ماندگی ایران و تلاش برای طرح بحث ایران‌شناسی و کاربرد آن در حوزه دانش مدیریت^۳، به حلقه گمشده‌ای رسیدم که آن را می‌توان نبود «تفکر انتقادی» (Critical Thinking) نامید. افزون بر این دریافت نظری، حوادث چند سال اخیر نیز مرا به تأمل بیشتر در گفتار خودم و دیگران بویژه دولتمردان و مدیران کشاند. تأملی که حاصل آن این شده است که با شگفتی هر روز بیشتر درمی‌یابم که چگونه خواسته و ناخواسته بسیاری از مردمان تحصیلکرده و عادی در گفتار و نوشتار خود سفسطه و مغالطه [misleading question /sophistical statement/ doublespeak/double talk/canacery/] می‌کنند. بر پایه‌ی این دریافت پنج سال پیش بر آن شدم کتابی به نام «مغالصه‌های ساز»^۴، بنگارم. در یادداشت شخصی خود (= گاه‌نویشت [پاره فکر= Fragment]) درباره انگیزه نگارش این کتاب مطلبی با نام "پاکی از منطق" نوشته‌ام که در پی می‌آید:

باز (این روزها لشکر وسوسه‌ی «بنگار کتابی دیگر» به چاتم حمله‌ور شده است. کتابی درباره‌ی چند و چون "مغالطات منطقی" در گفتار و نوشتارهای سازمانی. واقعیت‌ها هر روز مرا بیشتر تسلیم فشار این وسوسه روزافزون می‌کند. به این‌که ما اسیر چه مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی ناشی از مغالطه‌ورزی که نیستیم. در هنگامه‌ی این فهم روز افزون، هر روز پیش از پیش به اجبار تقش تخصصی که دارم باید بپذیرم. مدیریت، گوهری عقلانی دارد، آن هم به دلیل خاستگاه پراگماتیستی‌اش، عقلانیت اقتصادی. ابزاری که باهاش است بر کارایی قوی. بی تردید نگهبان این نوع عقلانیت نظری منطق است. نوشتن این کتاب، اجباری شده است برای من. اجباری که پراگماتیسم از رسالت روشنفکری من است که از عمل به آن تاکنون رسالتی فراتر از نقش دانشگاهی در فضای فعالیت‌های تخصصی. دلیل رسیدن به درک جایگاه علمی چنین کتابی، آسمان ریسمان‌هایی است که در کلام و نوشته‌های بسیاری از مدیران خرد و کلان ایرانی می‌شنوم و می‌بینم. خطاهایی که پیامدهای آنها را در نتایج عملکرد سازمان‌های ایرانی می‌توان به سادگی دید. شگفت آن است که این "سوفسطایان مدرک دار سازمانی"، خود را انسان‌های منطقی نیز می‌دانند. گاه درمی‌مانم آیا به راستی اینان نمی‌دانند که ابزار منطق برای آن است تا هر کس نتواند بگوید: من حقم و فروتنانه بپذیرد که ادعای هر سکه‌ی زرردی را که طلا می‌نماید باید محک تعیین کند...!

نمی‌دانم که چگونه باید بر این کشاکش غلبه کرد. کشاکشی که امروز در عرصه‌ی جهت‌گیری کلی تنوری‌های مدیریت می‌توان از آن به جستجوی معنویت یاد کرد. معنویتی که متافیزیک و دین عقلانی شده است، برای من، چه حیرت‌انگیز است در مرحله‌ای از عمرم که باید دست از گفتن و نوشتن در چارچوب‌های منطقی بردارم و تامل‌های ساختارشکنانه خود را بنویسم اسیر اجبار نگارش کتاب «مغایط سازمانی» شده‌ام. درست در روزگاری که در حسرت آنم روزی مولاناوار بگویم:

بشستم دست از کُتن، طاعت کردم از منطق حوادث چون پیاپی شد وضوی توبه بشکستم
صاحب‌نظران در باره عقب‌ماندگی ایران دلایل گوناگونی برشمرده‌اند مانند: استبداد داخلی، دخالت نیروهای خارجی، چگونگی وضع آب و هوایی (جغرافیایی)، تفاوت‌های نژادی، موقعیت ژئوپلیتیک، روند تحولات بین‌المللی، عدم اعتقادی، منابع و درآمد نفتی... پی تردید هر یک از این عوامل در عقب‌ماندگی ایران بی‌تأثیر نبوده و نیستند. نظام روانی ایرانیان بی‌گمان زاینده و پراگنده این عوامل پیشگفته است. متأسفانه تاکنون تصویر علمی از اجزاء و ابعاد نظام روانی ایرانیان ارایه نشده است. یکی از ویژگی‌های روانی ایرانیان که شهود تجربی ما وجود آن را در بسیاری از مردمان تأیید می‌کند خصوصیتی است که آن «قپی آمدن» می‌نامند. قپی آمدن، نوعی رفتار پرمایه از این نگارش است که افرادی فزاینده‌تری از ترازهای واقعی خود و با ارزیابی‌های نادرست، خویشتن را قدرتمندتر از آنچه هستند می‌پندارند و بر پایه‌ی این توهم ادعایی می‌کنند. این قپی آمدن شکل ناپهنجار روحیه پهلوانی و جوانمردی ایرانی است. باید توجه کرد که قپی آمدن با «خودبرآنگیزی» و روحیه دهی واقع‌گرایانه بسیار تفاوت دارد. قپی آمدن نوعی رجزخوانی عاجزانه و فرافکنانه درونی است که مردمان کوچه بازار به آن «باد کردن» و «الکی شیر شدن» می‌گویند. هسته اصلی قپی آمدن به صورت نفی و انکار وجود، حقوق و ویژگی‌های مثبت بویژه توانمندی‌ها و امکانات دیگران جلوه‌گر می‌شود. بررسی سیر تاریخ ایران نشان می‌دهد ایرانیان در بسیاری از پرتگاه‌های حساس تاریخ شخصی و ملی با قپی آمدن حریف را دست کم گرفته و او را «ابله» و «ناتوان» دیده‌اند و خود را بسیار قوی‌تر و کارآمدتر از او پنداشته‌اند و بر مبنای محاسبه‌های نادرستی عمل کرده‌اند. خمیرمایه اصلی قپی آمدن «مغلطه کردن» است. مغلطه ورز با شکستن احساساتی قواعد منطقی و عقلانی به انکار و تحریف واقعیت‌ها

می‌پردازد و به ارضا درونی و زنده پادهای مردمان عامی و دوستداران دل خوش می‌کند. آغاز جهان مدرن با عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و عقلانیت اقتصادی - ایزاری است. از همین نقطه حرکت تمدنی ما از غریبان جدا می‌شود. در این رویکرد شناختی طبیعت، پدیده‌ها و موقعیتها موضوع تجربه و مطالعه می‌شوند و برپایه‌ی معادله هزینه - منفعت ارزیابی می‌شوند. تصمیم‌ها و اقدام‌ها با کارایی و کارآمدی قتی سنجیده می‌شوند اما قپه‌های وطنی بر پایه‌ی احساس، ای برآمده از مغالطاتی که می‌ورزند پی توجه به عقلانیت نظری (تناسب میان دلیل ادعا) و عقلانیت عملی (تناسب میان ابزار و روش با هدف) عمل می‌کنند و به نتایج کوتاه مدت ارضا کننده روان ارضا می‌شوند. ما اکنون برای اصلاح فرهنگ عمل خود ضرورت دارد تا مغلطه‌ها را بشناسیم و در مغالطه‌ورزیدن را بر خود و دیگران ببندیم و پیوسته با نقد در قلمرو ارزشهای اخلاقی فرایند تعقل را در سامان کنیم. بر پایه چنین ضرورتی چه احساس و وظیفه‌ای می‌کنم برای نوشتن آن کتاب؟

همزمان با کشاکش درونی که شرح آن گزاف نیست دوستی که مسئول دوره‌های DBA است از من خواست تا محورهایی برای درس تفکر انتقادی بنویسم. از سویی دیگر دوستانی هم گفتند فعالیت‌های کلاسی نقد مقاله و کتاب در دوره‌های دکترای فراگیر است و استادان در درس‌های گوناگون از دانشجویان می‌خواهند تا به نقد کتاب و مقاله بپردازند. آن در این راستا از من خواستند در باره‌ی چگونگی نقد، کتابی بنویسم که رویکرد شیوه‌نامه‌ای داشته باشد. این تجربه‌ها به شوقم آورد زیرا انجام نقد، نشان دهنده‌ی آن است که پاره‌ای دریافته‌اند علم مدیریت یک "علم و درون" است^۴ لذا باید آن را نقدانه خواند و در آن تامل کرد و مدیران و کارکنان را برای اینگونه اندیشیدن آموزش داد.

اهداف کتاب

این کتاب با هدف‌های گوناگونی نگاشته شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنم:

- (۱) ایجاد چارچوبی برای نقد مقاله، پایان‌نامه و کتاب.
- (۲) آشنایی با مرزبندی میان انتقاد در ارتباطات با تفکر انتقادی و نقد اثر ادبی و نقد اثر علمی.
- (۳) فراگیری یادگیری خلاق مبتنی بر نقادی.
- (۴) توسعه توان نظریه‌پردازی با عبور از گذرگاه نقد.

۵) پاسخ به نیاز توسعه مدیریت دانش با تفکر انتقادی. (در بیشتر منابع در کنار اصطلاح تفکر انتقادی (Critical Thinking)، تفکر بازتابی [انعکاسی (Refelctive Thinking)] آورده شده است. شاید دلیل اصلی این کار آن باشد که در آغاز، این بحث‌ها در حوزه آموزش و پرورش به کوشش جان دیویی مطرح شده است و نظریه پردازان توسعه این دو نوع تفکر را برای توسعه آموزش و پرورش ضروری دانسته‌اند و فرآیندهای این تفکر را در پیوند با هم دیده‌اند. [در حوزه مدیریت سازمانی می‌توان به رغم پیوند تنگاتنگ مفهومی این دو نوع تفکر، تفکر بازتابی را با حوزه مدیریت دانش بویژه دانش ضمنی (Tacit) پیوند داد.]

۶) آشنایی با دانش‌های مورد نیاز برای نقادی به همین دلیل در پاره‌ای نوشتارها و منابع، کتاب‌هایی برای آگاهی بیشتر معرفی شده‌اند.

نکته‌هایی درباره کتاب

الف) استادی می‌گفت من هرگز هنگام نگارش کتاب، درباره آن موضوع دیگر مطالعه نمی‌کنم. هر چه را بیشتر از آن خوانده‌ام کافی می‌دانم و آنها را مبانی سخن قرار می‌دهم. اما نگارنده درست بر عکس آن استاد عمل می‌کند. من پس از ایده‌ای اولیه‌ای که فراهم می‌آورم و نوشتن کتاب را آغاز می‌کنم جستجوهای جدی‌تر و گسترده‌تر می‌شود. در فرآیند این جستجوگاه به دلیل آشنایی با منابع و برداشت‌های جدیدگم می‌شوم. در این کتاب نیز این‌گونه شد و ماها در میان دریافت‌های جدید پیرامون موضوع سرگردان شدم تا به اصرار دوستان راضی به انتشار شد. هر چه کتاب در من هنوز به پایان نرسیده و همچنان در جریان است، شاید به دلیل آن که تجربه نگارش من در این هرگز به پایان نمی‌رسد و «نگارش هرچیزی، دوباره زیستن آن است».^۵ راست این است که در این کار نگارش، گمان نمی‌کردم موضوع این کتاب چندان گسترده باشد اما رفته رفته در عمل فهمیدم «آدمی آنگاه که قلم برگیرد بداند پهنای کار تا کجاست».^۶ در فراز و نشیب نگاشتن، این گونه خود را دلخوش می‌کردم که: «نشانه‌ی بلوغ، رسیدن به این باور است که هیچ نوشته‌ای هرگز کامل نیست».^۷ و به قول تولستوی، هر نوشته مانند خاکی طلاست، هر چه شسته‌تر شود درخشان‌تر می‌شود.

ب) چون این کتاب رویکردی شیوه‌نامه‌ای دارد لذا بسیاری از مفاهیم نظری (فلسفی) آورده نشده و و خیلی از نوشتارها با هدف آشنایی و برانگیختن توجه برای مراجعه به متن‌های اصلی نگاشته شده‌اند.

ج) در پیوست (ج) مغالطات بدون دسته‌بندی و مثال آورده شده‌اند که امیدوارم روزی در کتاب کامل و مستقلی به نام «مغالطات سازمانی» انتشار یابد.